



ابزارهای آفریننده انسجام متنی در خطبه اول نهج البلاغه

ابراهیم ابراهیمی^{۱*}، علیرضا طیبی^۲ و سمیه سلمانیان^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۷

چکیده

خطبه اول نهج البلاغه که با حمد خداوند باری تعالی آغاز می‌شود و با ذکر حج پایان می‌پذیرد علی‌رغم تنوع موضوعات و محورهای مختلف آن از انسجامی قابل توجه برخوردار است. سخن از حمد و ستایش انسان به خاطر نعمت‌هایش و سپس نحوه پدید آمدن آسمان‌ها و زمین و سخن از حضرت آدم و آفرینش او و سرانجام سخن از پیامبر عظیم‌الشان اسلام و ذکر یکی از آداب و رسوم اسلام چون حج، گرچه در ظاهر گوناگون و پراکنده می‌باشد؛ اما به صورت خطی و مستقیم در پی هدفی مشخص تنظیم شده است. بررسی و شناخت ابزارهای آفریننده انسجام و تحلیل این عوامل انسجام‌ساز براساس نظریه هلیدی و نظریه مکمل رقیه حسن هدف پژوهش پیش‌رو است. از این رو پژوهش حاضر کوشیده عوامل انسجام‌ساز و هماهنگی میان این عوامل را با شیوه توصیفی تحلیلی در خطبه اول نهج البلاغه بررسی و تحلیل نماید. نتایج پژوهش حاکی از آن است که امام علی(ع) در این خطبه توجه شایانی به ایجاد گره‌ها و حلقه‌های انسجام‌ساز نموده و خطبه او به‌رغم تنوع موضوعات از انسجام قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، انسجام متنی، خطبه اول.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

انسجام را می‌توان عالی‌ترین خصیصه یک اثر ادبی دانست. خواه آن اثر غزل، قصیده، داستان، نمایش‌نامه و حماسه یا خطبه و رسائل یا از دیگر انواع ادبی باشد. بحث بر روی این شاخصه از دیرباز در کلام ناقدان کهن وجود داشته و آنها چکامه یا اثری را می‌پسندیدند که دارای وحدت موضوعی باشد. قضیه انسجام در دوران معاصر پیچیده‌تر و دقیق‌تر شد و دیگر صرف وجود وحدت موضوعی باعث امتیاز اثر نمی‌شد بلکه انسجام عضوی و ارگانیک برای یک اثر از انسجام موضوعی آن مهم‌تر بود.

در بررسی انسجام اندام‌وار یا ارگانیک یک اثر باید به ارتباطات ساختاری و معنایی آغاز، میانه و فرجام یک اثر پی برد و اثری که از این حلقه‌های پیوسته در تمامی ارکان‌های اثر بهره‌مند نباشد، جزو آثار منسجم به‌شمار نمی‌رود. در حالی که در انسجام معنایی یا موضوعی صرفاً هم‌معنا بودن تمام خطوط ساختاری اثر مدنظر است. در انسجام عضوی نیز پیوسته بودن و ارتباط منطقی میان معانی به‌گونه‌ای که معنی پیشین معنی واپسین را اقتضا کند موردنظر است. گرچه تا دوران معاصر آثاری که به وحدت ارگانیک نائل آمده‌اند بسیار اندک‌اند؛ اما خطبه‌های نهج‌البلاغه را که از هر حیث از بلاغت و هارمونی شگرفی برخوردار است می‌توان از متونی منسجم به‌شمار آورد که معانی آن علی‌رغم تنوع، یک‌دیگر را تکمیل نموده‌اند و همچون علت‌ها و معلول‌هایی به ترتیب در کنار هم قرار گرفته‌اند.

۱-۱. بیان مسئله

در میان نظریه‌های زبان‌شناسی معاصر نظریه هلیدی با نظریه مکمل رقیه حسن توانسته است انسجام و سازوکارهای انسجام‌بخش در یک اثر را نشان دهد و منتقد ادبی با تکیه بر این سازوکارها می‌تواند به انسجام یا عدم انسجام یک اثر پی ببرد که این سازوکارها عبارت‌اند از انسجام دستوری، انسجام واژگانی، انسجام پیوندی. این عوامل در زنجیره‌هایی تو در تو و به هم پیوسته با هم مرتبط و هماهنگ می‌باشند. مقاله حاضر بر آن است که خطبه اول نهج‌البلاغه را بر پایه نظریه نظام‌مند و سیستمی هلیدی و حسن بررسی نماید تا ضمن شناخت عوامل انسجام‌ساز در این خطبه، به ارتباط ابزارهای آفریننده انسجام در آن مطابق با نظریه یادشده پی ببرد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پیرامون انسجام آثار ادبی بر پایه نظریه مایکل هلیدی و رقیه حسن پژوهش‌های پرشماری صورت گرفته که بیش‌تر بر پایه نظریه هلیدی پی‌ریزی شده‌اند و از نظریه تکمیلی رقیه حسن غافل مانده‌اند؛ از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله (۱۳۹۲) «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» نوشته طاهره ایشانی و معصومه نعمتی. این مقاله با رویکرد زبان‌شناسی هلیدی به تحلیل ویژگی‌های انسجام-بخش هلیدی در سوره مبارکه صف پرداخته است. مقاله خلیل پروینی و علیرضا نظری (۱۳۹۱) با عنوان «بررسی نقش عامل تکرار در انسجام بخشی به خطبه‌های نهج‌البلاغه براساس الگوی انسجام هلیدی و

حسن». این مقاله به تبیین یک عامل انسجام واژگانی یعنی تکرار در خطبه‌های امام همام پرداخته است. همچنین مقاله‌ای با عنوان (۱۳۹۳) «ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستارهای بلاغی در ویس و رامین» نوشته مسعود فروزنده و امین بنی‌طالبی در دست است که گونه‌های مختلف انسجام متنی از قبیل دستوری، واژگانی و پیوندی را در منظومه ویس و رامین براساس نظریه انسجام هلیدی بررسی کرده است. پژوهش‌هایی نیز در دست است که صرفاً نظریه رقیه حسن را مبنا قرار داده‌اند؛ از آن جمله است مقاله (۱۳۷۹) «ماهیت تعامل زنجیره‌ای واژه‌ها در داستان کوتاهی از همینگوی» نوشته بهنام بیوک. نویسنده در این مقاله برخلاف دو پژوهش پیش‌گفته انسجام داستان را براساس نظریه تکمیلی رقیه حسن مورد بررسی قرار داده است. پژوهش‌هایی نیز وجود دارد که هر دو نظریه را مبنا قرار داده‌اند از جمله مقاله (۱۳۹۰) «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی» نوشته ناصر قلی سارلی و طاهره ایشانی. این مقاله یک داستان کمینه فارسی را براساس نظریه هلیدی و حسن مورد تحلیل قرار داده است. مقاله حاضر خطبه اول نهج البلاغه براساس نظریه یاد شده مورد تحلیل قرار می‌گیرد و از این حیث پژوهشی نو به‌شمار می‌رود.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

گرچه تا دوران معاصر آثاری که به وحدت ارگانیک نائل آمده‌اند بسیار اندک‌اند؛ اما خطبه‌های نهج البلاغه را که از هر حیث از بلاغت و هارمونی شگرفی برخوردار است می‌توان از متونی منسجم به‌شمار آورد که معانی آن علی‌رغم تنوع، یک‌دیگر را تکمیل نموده‌اند و همچون علت‌ها و معلول‌هایی به ترتیب در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ لذا اهمیت این پژوهش در این است که می‌کوشد این انسجام را در پرتو نظریه‌ای نظام‌مند بررسی و تحلیل نماید و ضمن تبیین ابزارهای آفریننده انسجام متنی در خطبه نخست نهج-البلاغه، هماهنگی انسجامی بین این ابزارها را نشان دهد.

۲. نظریه هلیدی و حسن

به‌منظور تبیین چارچوب نظری این پژوهش ابتدا الگوی هلیدی و حسن که مهم‌ترین الگو در شناخت انسجام متنی است معرفی می‌شود. هلیدی و حسن از جمله کسانی هستند که در ساختمان متنی و روابط میان جمله‌ای متن در زبان انگلیسی مطالعات گسترده‌ای انجام داده‌اند. هلیدی در مطالعات خود روابط میان جمله‌ای متن را انسجام نامیده و انسجام از نظر او یک مفهوم معنایی است که به روابط موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به‌عنوان یک متن مشخص می‌کند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۰). به عقیده او انسجام متنی هنگامی برقرار می‌شود که تعبیر در متن وابسته به عنصر دیگر باشد؛ یعنی یک عنصر، عنصر دیگری را پیش فرض خود قرار دهد و بدون مراجعه به آن فهمیده نشود (Halliday, 1989: 10). بنابراین انسجام ابزار زبانی است که ویژگی متنی (بافتار) را فراهم می‌کند، انسجام یک مفهوم معنایی

است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و شناسایی متن از غیر متن را میسر می‌نماید (Halliday & Hasan, 1976: 4).

اما از منظر رقیه حسن، وجود مؤلفه‌های انسجام‌بخش برای دست‌یابی به پیوستگی و انسجام متن لازم است اما کافی نیست (R. Hasan, 1984: 210). بنابراین از نظر او صرف یافتن عوامل انسجام در یک متن بیان‌گر انسجام آن متن نیست؛ بلکه پس از یافتن این عوامل باید ارتباط دو سویه آن‌ها با یکدیگر را بر اساس دستور زبان نقش‌گرا نشان داد. از نظر او برای دست‌یافتن به هماهنگی انسجامی در یک متن و اثبات منسجم بودن آن، آشنایی با عوامل انسجام در یک متن و ارتباط دو سویه این عوامل با تعامل زنجیره‌ای ضروری است. به بیانی ساده‌تر او معتقد است که در ساخت یک متن تنها عناصر دستوری و واژگانی مورد نظر نیستند بلکه همبستگی و به هم پیوستگی آن‌ها نیز مهم است. این ویژگی هماهنگی انسجامی نامیده می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت هماهنگی انسجامی عبارت است از ترکیب و تعامل زنجیره‌های انسجامی شکل یافته براساس عناصر انسجام؛ بنابراین دست‌یابی به چگونگی پیوستگی یک متن از طریق قرار گرفتن این زنجیره‌ها در کنار هم و ارتباط دو سویه آن‌ها با یکدیگر با استفاده از دستور زبان نقش‌گرا امکان‌پذیر است (سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۵۹). در بررسی روابط انسجامی در متون ادبی، ابتدا تشخیص این‌که کدام دسته از عناصر انسجامی در شکل‌گیری کدام یک از سه مؤلفه جامع‌تر گفتار داستانی - شخصیت‌ها، رویدادها و موقعیت‌ها - مشارکت دارند از اهمیت بالایی برخوردار است. به دیگر سخن گروه معینی از عناصر انسجامی که براساس یک سلسله روابط به هم مربوط می‌شوند در تبلور یکی از عناصر جامع‌تر گفتار داستانی (شخصیت^۱، رویداد^۲، موقعیت^۳) دخیل‌اند. به این ترتیب با طرح مفاهیم کلی‌تر کلام و هدایت عناصر انسجامی در راستای یکی از آن مفاهیم کلی‌تر، هر عنصر در انسجام چارچوب وسیع‌تر و کاراتر مورد استفاده قرار می‌گیرد (بیوک، ۱۳۷۹: ۴).

۳. تحلیل عوامل انسجام متنی

۳-۱. انسجام دستوری

۳-۱-۱. ارجاع

ارجاع عبارت است از رابطه‌ای که میان یکی از عناصر متن و عنصری دیگر برقرار می‌گردد و با ارجاع به جزء دیگر آن عنصر می‌تواند تعبیر و تفسیر شود. آنچه مورد ارجاع قرار می‌گیرد یا خارج از چارچوب کلام قرار دارد و یا در درون آن. بنابراین ما با سه گونه ارجاع سروکار داریم: الف) ارجاع برون‌متنی، ب) ارجاع دورن‌متنی و ج) بینامتنی (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۴). از این‌رو، از ویژگی‌های انسجام در متن عبارات و

1. Character
2. Event
3. Location

ادوات ارجاعی است. ارجاع توسط ضمائر، اسم‌های اشاره و غیره باعث پیوستگی عبارت‌ها به یکدیگر می‌شود.

ارجاع بدیهی‌ترین عنصر انسجام در متن است. شاید در نگاه اول نتوان کاربرد آن را هنری و بلاغی قلمداد کرد چون در هر متنی، هر چند ضعیف، وجود دارد و بایسته است؛ اما همین ارجاع اگر در جای خوبی در کلام قرار نگیرد باعث تشویش کلام می‌شود. زیرا ارجاعات در متن که بیشتر به شکل ضمائر جلوه می‌کنند همچون میخ‌هایی هستند که چوب‌ها را به هم متصل می‌کنند و اجزاء متن را به هم پیوند می‌دهند.

نکته بلاغی و ارگانیک محور ارجاعی در خطبه اول نهج البلاغه به کاربرد پیوسته و زنجیره‌وار ضمیر «ه» برمی‌گردد که در تمامی فقره‌ها و بندهای خطبه به کار رفته و موضوعات و مباحث این خطبه را به هم پیوند زده است. این ضمیر با کاربرد پرشمار و بسامد بالایش در خطبه توانسته است کل متن را به هم پیوند دهد و همچون حلقه‌های سلسله‌وار به یک اسم ظاهر که همان لفظ جلاله «الله» است برمی‌گردد که در آغاز خطبه آمده است: «الحمد لله الذی لا یبلغ...». در ادامه تمامی ضمائر به این اسم ظاهر و فاعل حقیقی بازمی‌گردد و انسجام معنایی، عاطفی و ساختاری زیبایی را ایجاد می‌نماید (کمال توحیده الإخلاص له، فطر الخلائق بقدرته...).

امام علی(ع) پیرو قانون ارجاع و تکرار آن که باعث می‌شود خواننده مرجع اصلی را گم کند در پاره‌ای از موارد کلمه «الله» را تکرار نموده است. اما به دلیل حضور همه‌جانبه و همیشگی این فاعل تکرار این کلمه نسبت به ارجاع‌های مکرر به آن در خطبه بسیار کم است. مثل «فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه»؛ که در اینجا کلمه «الله» علی‌رغم ذکر آن در آغاز خطبه مجدد تکرار شده است؛ اما این تکرار بعد از چندین بار ارجاع ضمیر آمده است.

۳-۱-۲. حذف

حذف از دیگر عناصری است که در انسجام بخشیدن به متن نقش دارد. منظور از حذف، حذف یک یا چند عنصر جمله در قیاس با عناصر قبلی در متن است. انواع حذف عبارت‌اند از: حذف اسمی، فعلی و بندی. نویسنده با توجه به اصل اقتصاد زبانی زبان خود را موجز و فشرده می‌سازد (فروزنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۳: ۱۱۳). بنابراین نباید منظور از حذف را حذف عناصر اصلی متن دانست بلکه منظور از آن مواردی است که حذف آن نه تنها باعث در هم ریختگی متن نمی‌شود بلکه متن ادبی را منسجم‌تر نشان می‌دهد و رخنه و انقطاع بین عبارت‌های متن ایجاد نمی‌کند. حذف کارکرد مؤثری در انسجام‌بخشی به متن دارد. در خطبه آغازین نهج البلاغه امام(ع) سخن خود را با تفصیل همراه کرده و کم‌تر از این کاربرد بهره جسته است؛ زیرا هدف اقناعی خطبه باعث شده که امام(ع) چیزی را فرو نگذارد و همه معانی را به‌طور کامل شرح و بسط دهد.

۳-۲. انسجام واژگانی

این نوع انسجام مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی‌شان با یک-دیگر دارند و متن به‌واسطه این روابط می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۸). ذکر این نکته ضروری است که صرف پیدا کردن انسجام واژگانی در این مبحث موردنظر نیست بلکه در پایان این مبحث خواهیم دید که این واژگان انسجام یافته، زنجیره‌های هم‌طبقه و هم‌گستره‌ای را تشکیل داده‌اند و این زنجیره‌ها در تعامل با یک‌دیگر باعث انسجام کلی متن شده‌اند.

۳-۲-۱. هم‌معنایی

در این رابطه چند واحد واژگانی، معنای اندیشگانی واحدی دارند. امام(ع) گاه برای تبیین و اثبات امری مهم، یا قضیه‌ای اخلاقی و عقیدتی به آوردن کلمات هم‌معنا روی می‌آورد و در گرو همین واژگان، متن پیوسته و یکپارچه می‌گردد. واژگان هم‌معنا در حقیقت کاربرد چندین کلمه است که معنای واحدی را می‌رسانند. در خطبه اول نهج‌البلاغه مباحثی از جمله بزرگی و وحدانیت خداوند، نحوه آفرینش زمین‌ها و آسمان‌ها و فرشتگان و غیره باعث شده تا امام(ع) برای اثبات دعای خود و به ثمر نشاندن عقاید و اندیشه‌های خود به کلمات هم‌معنا روی آورد. در اینجا به خاصیت انسجام‌بخشی واژگان هم‌معنا می‌پردازیم. در نمونه زیر امام(ع) به آوردن برخی کلمات هم‌معنا پرداخته است:

«ثُمَّ جَمَعَ سَبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا، وَ عَذْبِهَا وَ سَخِيهَا، تَرِبَةً سَنَّهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَ لَاظْهَا بِالْبَلْبَةِ حَتَّى لَزِبَتْ، فَجَبِلَ مِنْهَا صُورَةً ذَاتَ أَحْنَاءٍ وَ وُصُولٍ، وَ أَعْضَاءٍ وَ فُصُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ وَ أَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَصَلَتْ، لَوْ قَتَّ مَعْدُودٍ وَ أَمَدٍ مَعْلُومٍ، ثُمَّ نَفَخَ...» (خطبه/۱).

لازم به ذکر است که زمانی که یک معنا در کلام گنجانده می‌شود اما آن معنا به دلایلی اقتضا می‌کند که با واژگان هم‌معنا تبیین و کامل گردد؛ چنانچه نویسنده به آوردن واژگان هم‌معنا نپردازد کلام ناقص می‌شود و نمی‌تواند گزاره معنایی واحدی را تشکیل دهد تا توانایی ارتباط با دیگر عبارات‌ها و بندها و در نتیجه کل اثر را پیدا کند. در نمونه مزبور امام(ع) نحوه خلقت انسان را از جانب خداوند متعال بیان می‌کند. در حقیقت قصد بیان موضوعی را دارد که درکش دشوار است و کلمات محدود و عدم اطنا در این باره مخاطب خطبه را به اقتناع نمی‌رساند؛ از این رو امام(ع) از کلمات مترادف و هم‌معنا یاری گرفته است. این واژگان هم‌معنا توانسته‌اند مفهوم نحوه خلقت خداوند را واضح و روشن کنند و ضمن ارتباط با هم باعث انسجام و پیوستگی بند کلامی مزبور شده است. در این نمونه کلمات (حزن و سیخ) و (سهل و عذب)، (سَنَّا، لَاطْهَا)، (بِالْبَلْبَةِ، الْمَاءِ)، (خَلَصَتْ، لَزِبَتْ)، (أَحْنَاءُ، أَعْضَاءُ)، (أَجْمَدَهَا، أَصْلَدَهَا)، (اسْتَمْسَكَتْ، صَلَصَلَتْ)، (وَقْتُ، أَمَدُ)، (مَعْدُودٌ، مَعْلُومٌ) هم‌معنا هستند و امام(ع) برای تبیین و تشریح فرایند آفرینش انسان از آنها بهره گرفته و از آنجا که فهم این موضوع برای مخاطب دشوار است به آوردن کلمات هم‌معنا روی آورده است؛ همان‌گونه که دیده می‌شود اجزاء معنایی بند کلامی مزبور از قبیل جمع کردن بهترین خاک و

آمیختن آن با آب و تشکیل تصویری خاص از آن و خشک نمودن آن و برای مدت معینی قرار دادن به- واسطه دو گروه واژگان هم‌معنا به هم پیوسته و هماهنگ است.

۳-۲-۲. تضاد معنایی

واحد‌های واژگانی در این رابطه معناهای متضادی با یک‌دیگر دارند. در عنوان قبلی دیدیم که واژگان هم-معنا و مترادف باعث انسجام متن شده اما گاهی موضوع اقتضا می‌کند که نویسنده معانی و واژگانی متقابل و متضاد بیاورد و متن انسجام خود را در گرو همین تقابلهای می‌یابد و عدول از این طریق در چنین موقعیتی باعث عدم پیوستگی و انسجام متن می‌شود. در تبیین این‌که چگونه تضاد می‌تواند انسجام‌بخش باشد باید گفت که متن مانند یک پازل است که از واحدهای گوناگون و مختلف و متضادی تشکیل شده است که با درست چیدن آن مختلف‌ها انسجام می‌یابد؛ بنابراین تضاد به‌طور کلی بر هم زنده‌ی انسجام و یکپارچگی است مگر اینکه دقیق در جای خود به کار رود.

در نمونه زیر به بررسی واژگان متضاد و نقش آن در انسجام‌بخشی می‌پردازیم:

«ثُمَّ جَمَعَ سَبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا، وَ عَذْبِهَا وَ سَخِيهَا، تَرِبَةً سَنَّهُا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَ لَاظْهًا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزِبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذَاتَ أَحْنَاءٍ وَ وُصُولٍ، وَ أَعْضَاءٍ وَ فُصُولٍ، أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ وَ أَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَلَتْ، لَوْ قَتَّ مَعْدُودٍ وَ أَمَدٍ مَعْلُومٍ، ثُمَّ نَفَخَ...» (خطبه/۱).

همان‌گونه که در عنوان قبلی درباره هم‌معنایی سخن گفتیم در اینجا لازم است بگوییم که عامل انسجام در نمونه یادشده بیش از آن‌که مرهون واژگان هم‌معنا باشد مرهون واژگان متضاد است. آفرینش انسان را مجموعه‌ای از کارکردهای متضاد به‌وجود آورده است از قبیل (حزن) و (سهل)، (خلصت)، (استمسکت). این واژگان متضاد در عین تقابل و ضدیت توانسته‌اند مفهوم واحد و منسجمی را به‌وجود آورند و آن آفرینش انسان توسط خداوند است.

۳-۲-۳. تکرار

در دو بخش پیشین با دو نوع عامل انسجام‌بخش واژگانی یعنی ترادف و تضاد آشنا شدیم. اینک به نقش تکرار در انسجام متن می‌پردازیم. تکرار یک واژه در دو عبارت یا دو بند مختلف باعث پیوند آن دو عبارت و دو بند و در نتیجه انسجام متن می‌شود. در هر اثری گاهی نیاز است که نویسنده برخی واژگان و عبارتها را تکرار کند که این موضوع کارکردهای مختلفی دارد و یکی از این کارکردها انسجام‌بخشی به اجزای متن است. امام(ع) در خطبه اول کلماتی را تکرار نموده که کارکرد مؤثری در منسجم ساختن متن دارد. چنان‌که در نمونه زیر می‌بینیم:

«أَوَّلُ دِينٍ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ مَوْصُوفٍ، وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ صِفَةٍ» (همان).

در اینجا تکرار برخی واژگان نظیر (معرفه)، (التصديق)، (التوحيد)، (الإخلاص)، (شهاده)، (صفه و موصوف) باعث گره‌افکنی میان اجزاء و عبارت‌های بند حاضر شده است. چنان‌که مشخص است امام(ع) در ابتدا مفهومی را بیان می‌دارد (أول دين معرفته) و در مرحله دوم مفهوم دیگری را بیان می‌کند؛ اما همین مفهوم دوم به‌واسطه کلمه معرفه که در هر دو گزاره تکرار شده به هم گره خورده است و تعامل و ارتباط زنجیره‌وار کلمات مورد نظر در این خطبه واضح است و مهم‌ترین مؤلفه‌ای که این انسجام را برقرار کرده و حلقه‌های زنجیره بند حاضر را به هم پیوند زده چیزی جز تکرار نیست. این بند کلامی به‌واسطه تکرار و دیگر مؤلفه‌ها با دیگر بندهای کلامی که آن بندها نیز به‌واسطه مؤلفه‌هایی دیگر منسجم شده‌اند پیوند می‌خورد؛ در نتیجه این زنجیره‌های انسجام‌بخش با هم ارتباط پیدا می‌کنند و باعث هماهنگی کلیت خطبه می‌شوند.

۳-۲-۴. هم‌آوایی

هم‌آوایی برخلاف تکرار، هم‌معنایی و مترادف، در گرو رابطه معنایی میان واژگان در میان دو واحد واژگانی نیست بلکه ناظر بر گرایشی است که برخی از واژه‌ها به خاطر واقع شدن در کنار هم دارند. هم‌آوایی نوع دیگر انسجام واژگانی است و منظور از آن با هم آمدن عناصر واژگانی معینی در چارچوب موضوع یک متن است که به نوعی با هم مرتبط‌اند و به یک حوزه معنایی تعلق دارند و گرد هم آمدن آنها منجر به پیدایش انسجام بین اجزای آن متن می‌شود (فروزنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۳: ۱۱۷). شاید یکی از پرکاربردترین مؤلفه‌های انسجام واژگانی در خطبه اول نهج البلاغه مربوط به واژگان هم‌آوا است که تأثیر به‌سزایی در انسجام خطبه داشته است. این کارکرد در ابتدای همان خطبه ظهور کرده و تا پایان خطبه بارها دیده می‌شود. در اینجا نمونه‌ای از آن را از نظر می‌گذرانیم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ، وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ، الَّذِي لَيْسَ لُصْفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ» (خطبه/۱).

همان‌گونه که پیش‌تر دیدیم در بخش انسجام دستوری به پیوند و انسجام دستوری میان اجزای متن می‌پردازیم. در انسجام واژگان که خود به خود به انواع مختلفی تقسیم می‌شود به پیوند واژگانی حاکم میان اجزاء متن توجه می‌شود؛ اما در اینجا عامل انسجام در واژگان هم‌آوا بروز کرده است؛ همان‌گونه که می‌بینیم امام(ع) که قصد دارد توحید و تعریف ناپذیری خداوند متعال را بیان کند واژگانی را به کار می‌برد که در حوزه معنایی مزبور گنجانده می‌شود و با هم پیوند دارند و گسست میان آنها وجود ندارد. واژگانی مانند (لایبلغ)، (لایحصى)، (لایؤدی)، (لایدركه)، (لاینال)، در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند و نشان دهنده ناتوانی کلمات در وصف او و عجز اعداد در شمارش نعمت‌های او و عجز انسان‌های شاکر در ادای حق او

و عجز همت‌های بزرگ در دست‌یابی به او و عجز هوش‌های زیرکانه در تلاش برای درک بزرگی او است.

در مرحله دوم می‌توان واژگان (مدحته)، (نعماءه)، (حقّه)، (الله) را در حوزه معنایی واحدی قرار داد که مجموعاً نشان‌دهنده اموری است که خداوند متعال آنها را به بهترین وجه دارا است. همچنین در نمونه یادشده کلمات (القائلون)، (العادون)، (المجتهدون)، (بعد الهمم) و (غوص الفتن) هم‌آوایی دیگری را تشکیل می‌دهند و نشان‌دهنده گروه‌های مختلفی هستند که در مقابل خداوند متعال ناتوان از وصف و شمارش نعمت‌ها و درک بزرگی اویند.

باز در همین خطبه کلمات (حد)، (نعت)، (وقت)، (أجل) و کلمات (محدود)، (موجود)، (معدود)، (ممدود) واژگان هم‌آوایی دیگری را تشکیل داده‌اند که در یک حوزه واژگانی قرار می‌گیرند و در صدد نشان دادن عجز و ناتوانی و تعریف ناپذیر بودن خداوند حتی با واژگانی مهم و کلی چون حد و نعت و غیره می‌باشد. چنان‌که پیداست انسجام و هماهنگی شگرفی میان اجزای این بند کلامی خطبه برقرار است و مهم‌ترین مؤلفه واژگانی که این انسجام را یاری نموده همان واژگان هم‌آوا است.

۴. انسجام پیوندی

انسجام پیوندی شامل روابط معنایی و منطقی میان جمله‌های سازنده یک متن است. در حقیقت میان همه جمله‌های متن نوعی روابط معنایی و منطقی برقرار است؛ به‌عنوان مثال یک جمله مسئله‌ای را مطرح می‌کند جمله بعد دلیل یا نتیجه و یا شرطی را برای آن ارائه و یا مطلبی به آن اضافه می‌کند و چه بسا مثالی یا نمونه و یا نکته مقابلی برای آن مطلب عرضه می‌کند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۴). انسجام پیوندی خود به سه گونه مهم اضافی، سببی و زمانی تقسیم می‌شود که با توجه به نوع ارتباطها عناصر پیوند دهنده‌ای از قبیل علاوه بر این، برای مثال، زیرا، اگرچه، اما بعد، سرانجام و غیره بین جمله‌ها به کار می‌روند. این نوع از انسجام یکی از بارزترین گونه‌های پیوستگی در متون روایی است و در داستان موسی در قرآن حضور فعال و هنری دارد.

۴-۱. ارتباط اضافی

این رابطه معنایی زمانی برقرار می‌شود که جمله‌ای درباره محتوای جمله پیشین در متن، مطلبی اضافه کند. این افزوده ممکن است جنبه توضیحی، تمثیلی و مقایسه‌ای داشته باشد (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۸۹). این ارتباط از مهم‌ترین حلقه‌های انسجام‌بخش و پیوندساز در خطبه است. زیرا در خطبه یا در فنون کلامی گوینده همواره تلاش می‌کند تا با استفاده از حاشیه‌های مختلف که جنبه توضیحی دارد مخاطب خود را به اقناع برساند؛ و اقناع از مهم‌ترین عناصر و ارکان‌های خطبه است؛ در حالی که شعر به خیال وابسته است (عباس، ۲۰۰۰: ۲۲۲). مطابق با این رکن و مؤلفه که خطبه وامدار آن است و به آن نیاز دارد

خطیب می‌کوشد که برای به اقناع رساندن مخاطب خویش از ابزارها و سازوکارهای اقناعی سود ببرد که مهم‌ترین آنها برقراری ارتباطات اضافی در کلام است که به انسجام و پیوستگی متن مبدأ می‌انجامد. امام(ع) در ابتدای کلام گهربار خویش که به توصیف خالق و توحید و جبروت او می‌پردازد مجموعه‌ای از عبارات و جمله‌هایی را به کار می‌برد که جنبه توضیحی دارند و یکدیگر را تکمیل می‌کنند. به گونه‌ای که آوردن مجموعه معمول‌ها و وصف‌ها از موصوف واحد (الله) باعث شده تا این بخش از کلام امام(ع) کامل و بدون هیچ‌گونه خلأی برای مخاطب ایراد گردد که نتیجه آن هماهنگی میان اجزای این بخش است. به عنوان مثال در عبارات زیر این نوع ارتباط به وضوح دیده می‌شود:

«ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُحِيلُهَا، وَ فِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا، وَ جَوَارِحَ يَخْتَدِمُهَا، وَ أَدْوَاتٍ يَقْلِبُهَا، وَ مَعْرِفَةً يُفَرِّقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ» (نهج البلاغه، ۱۹۹۰: ۹۲).

در این نمونه که مشابه آن در خطبه حاضر فراوان است امام(ع) به این نکته که خداوند از روح خود در انسان دمیده بسنده نکرده است؛ زیرا با شنیدن این نکته نه مخاطب به اقناع می‌رسد و نه انسجام میان این بند با بندهای آغازین برقرار می‌گردد؛ از این رو با ایجاد عبارتهایی در قالب ارتباط اضافی که جنبه توضیحی از صفات انسان دارند صورت انسان را تکمیل نموده و آن را به طور کلی شرح داده و مهم‌ترین صفات و خصایص او را برای مخاطب ذکر کرده است. این بخش را می‌توان یکی از زنجیره‌های انسجامی در خطبه دانست که با زنجیره‌های پیشین و پسین هماهنگ و متناسب است.

۴-۲. ارتباط سببی

این رابطه معنایی هنگامی میان جمله‌ها برقرار می‌شود که رویداد فعل جمله با رویداد جمله دیگر ارتباط سببی داشته باشد. این ارتباط سببی شامل روابط علت، نتیجه، هدف و شرط می‌شود (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۹۵). این ارتباط مانند ارتباط پیشین از بایسته‌های ارتباطی در خطبه است. پیرو هدف اقناعی که خطیب دارد او برای اینکه به چنین هدفی نائل آید روابط منطقی ظریفی میان اجزای کلام برقرار می‌کند و از مهم‌ترین ابزارهای این رابطه ایجاد روابط علی و سببی میان سخنان گوینده است. خطبه اول امام علی(ع) که بیشتر درباره امور عقیدتی است اقتضا می‌کند که امام(ع) با ایجاد رابطه علی و معلولی، موضوعات مورد نظر خود را به خواننده القا کند. این ارتباط در تمامی بخش‌های خطبه باعث شده که گره‌های محکمی در میان این بخش برقرار گردد و به انسجام و پیوستگی آن بیانجامد؛ چنان که در نمونه زیر به وضوح دیده می‌شود:

«أَوَّلُ دِينٍ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ» (نهج البلاغه، ۱۹۹۰: ۸۴).

در اینجا امام(ع) آغاز دین را معرفت و شناخت حق تعالی می‌داند. ایشان تنها به این مفهوم بسنده نکرده و حلقه‌های دیگری را به آن افزوده که در نهایت به ایجاد یک زنجیره کلامی منسجم می‌انجامد. او بعد از

این عبارت آغازین، کمال معرفت را تصدیق و شهادت به حق می‌داند و به همین ترتیب یک امر را بر امری دیگر مترتب می‌کند.

۳-۴. ارتباط زمانی

این رابطه هنگامی بین دو جمله برقرار می‌شود که گونه‌ای توالی زمانی میان رویدادهای آن دو جمله وجود داشته باشد. در متون روایی از قبیل قصه، داستان، اسطوره و ... مهم‌ترین رابطه میان جمله‌ها و اجزای روایت و وجه ممیز آن از گونه‌های دیگر سخن، رابطه زمانی است که بدون آن اصولاً داستان به وجود نمی‌آید (فروزنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم این ارتباط در گونه‌های داستانی بروز فراوانی یافته و از بایسته‌های این گونه متون است و در دیگر متون جلوه زیادی ندارد. زمان را در دیگر متون نظیر خطبه حاضر می‌توان تصور معانی دانست. هر متنی از یک سری معانی تشکیل شده که این معانی در صورت گره خوردگی زمانی دارای صفت وحدت عضوی یا انسجام می‌گردد و منظور از آن چنین است که هر معنایی که در اثر ذکر می‌گردد به گونه‌ای باشد که معنای پیش از خود را تأیید و تکمیل نموده و مستقل و جدا از آن نباشد. همین موضوع در مورد قصاید کلاسیک مطرح می‌شود و ناقدان معتقدند که ابیات چکامه‌های دارای وحدت اندام‌وار یا ارگانیک نیستند و به گونه‌ای نیست که معنا از بیت نخست آغاز شده و در بیت دوم همان معنای بیت اول گسترش یافته و در نهایت به هدف غایی خود برسد؛ به گونه‌ای که خواننده احساس کند که معانی تمام گشته است.

مایکل هلیدی و رقیه حسن از این موضوع به‌عنوان ارتباط زمانی یاد کرده و معتقدند که بین اجزا و گزاره‌های معنایی بیت بایستی توازن برقرار بوده و هر جزئی مستقل از جزء دیگر نباشد و ارتباط میان این گزاره‌ها صرف یگانگی موضوع نباشد بلکه همچون حرکت زمان از یک نقطه شروع شود و با نظم طبیعی و منطقی در نقطه مشخصی خاتمه یابد.

خطبه اول نهج‌البلاغه به طرز شگرفی از این قاعده و ارتباط زمانی مستثنا است و حرکت زنجیره‌ای گزاره‌های معنایی، ارتباط زمانی خاصی در متن ایجاد کرده است و معنای نخست از معنای دوم از جهت زمانی عقب‌تر است و دومی از سومی و الی آخر. در این خطبه سخن از هستی و وجود داشتن خدا آغاز می‌شود، دومین گزاره خطبه آفرینش آسمان‌ها و زمین و جهان است و سومین معنا آفرینش فرشتگان و داستان حضرت آدم و فرستادن انبیا است و معنای پسین ظهور دین مبین اسلام و نبی مکرم اسلام است و قوانینی که در طی این دین وضع شده است. خواننده به سهولت این نظم منطقی گزاره‌های معنایی خطبه و ارتباط زمانی را درمی‌یابد که در آن همچون حرکت ساعت به جلو پیش برده می‌شود.

نتیجه‌گیری

قضیه انسجام اگرچه برای تحلیل متون معاصر به کار می‌رود و حتی زاده بررسی‌های نقدی متون جدید است؛ اما می‌توان آن را برای تحلیل متون کهن از قبیل خطبه به کار برد که در مقاله حاضر آن را در خطبه اول نهج البلاغه به کار بستیم.

در این خطبه تمامی مؤلفه‌های انسجام‌بخش براساس نظریه هالیدی و رقیه حسن حضوری فعال دارند و همه با هم به بهترین وجه باعث پیوستگی اجزای متن شده‌اند. انسجام دستوری از قبیل ارجاع، حذف و دیگر مواردی که به آن اشاره نمودیم انسجام ساختاری خطبه را تضمین کرده و از این نظر اجزای کلام را به هم متصل نموده است؛ به گونه‌ای که این گره‌افکنی از آغاز تا پایان خطبه به وضوح دیده می‌شود.

انسجام واژگانی با توجه به ویژگی اقتناع خطبه از پربسامدترین مؤلفه‌های انسجام در خطبه یادشده بود. امام علی(ع) گونه‌های مختلف این نوع انسجام از قبیل هم‌معنایی، تکرار، تضاد و هم‌آوا را به کار برده است. در واقع بندهای کلامی خطبه مورد بحث به واسطه این نوع انسجام کامل و منسجم شده است. نوع دیگری انسجام که در خطبه امام(ع) حضور مؤثری دارد انواع انسجام پیوندی است که این خطبه را فراتر از واژه و ساختارهای دستوری، منسجم ساخته و عبارت‌های متن را به هم پیوسته و هماهنگ نموده است.

واپسین سخن اینکه گونه‌های مختلف انسجام براساس نظریه هماهنگی انسجامی حسن با هم مرتبط شده و توانسته کلیت خطبه را به هم مرتبط سازد؛ به گونه‌ای که این زنجیره‌های کلامی تمامی بخش‌ها و اجزای کلام را به یک‌دیگر متصل نموده است.

منابع

- قران کریم.
- اخلاقی، اکبر. (۱۳۷۶). تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار. اصفهان: فردا.
- بیوک، بهنام. (۱۳۷۹) «ماهیت تعامل زنجیره‌ای واژه‌ها در داستان کوتاهی از همینگوی». مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- حقدادی، عبدالرحیم. (۱۳۸۲). «داستان‌پردازی در مقامه‌های بدیع‌الزمان همدانی». مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند. شماره ۳، ۳۷-۴۸.
- سارلی، ناصرقلی و ایشانی، طاهره. (۱۳۹۰). «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی». دو فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء. ۲(۴)، ۵۱-۷۷.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۹). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: سوره مهر.
- فروزنده، مسعود و بنی‌طالبی، امین. (۱۳۹۳). «ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستار بلاغی در ویس و رامین». مجله شعر پژوهی دانشگاه شیراز. ۶(۲)، ۱۰۷-۱۳۴.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). «درآمدی به سخن کاوی». مجله زبان‌شناسی. سال نهم. شماره پیاپی ۱۷، ۱۰۹-۱۲۲.
- مهاجر، مهران و نبوی، محمد. (۱۳۷۶). به سوی زبان‌شناسی شعر. رهیافتی نقش‌گرا، تهران: نشر مرکز.
- عباس، احسان (۱۹۹۷). تاریخ النقد الأدبی عند العرب. عمان: دارالشروق.
- Hassan, R. (1984). **Coherence and chhesive Harmony**. In J. Flood (ed.) Understanding reading comprehensions. Language. And, structure of prose, 181-219.
- Halliday, .M. A. K. (1989). **Spoken & written Language**. Gb. OUP.
- Halliday M. A. K. and Ruqaiya, H. (1976). **Cohesion in English**, London: Lonhgan.